



قواعد درس سوم و چهارم دهم تجربی

أشكال الأفعال (۱)

فعل های ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید

فعل ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» (لغائب) به دو گروه تقسیم می شود.

گروه اول: فعل هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می شود. (ثلاثی مجرد)

گروه دوم: فعل هایی که علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد دارند. (ثلاثی مزید)

بیشتر فعل های «ماضی سوم شخص مفرد مذکر» که در متوسطه اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می شد؛ مانند «خَرَجَ، عَلِمَ، قَطَعَ و شَكَرَ». اما در برخی فعل ها با وجود آنکه ریشه سه حرفی دارند، صیغه سوم شخص مفرد مذکر آن بیشتر از سه حرف است؛ مانند اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَكَّرَ؛ در کتاب های عربی متوسطه اول تا حدودی با چنین فعل هایی آشنا شده بودید.

اکنون با فعل هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» (همان صیغه اول عربی = لغائب) بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.



جدول فعل‌های ثلاثی مزید

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر	حروف زائد
استفعال	اسْتَفْعَلَ اِسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَفْعِلُ يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	اسْتَفْعِلْ اِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	اِسْتِفْعَال اِسْتِرْجَاع: پس گرفتن	(إِ - س - ت)
افتعال	اِفْتَعَلَ اِشْتَغَلَ: کار کرد	يَفْتَعِلُ يَشْتَغِلُ: کار می‌کند	اِفْتَعِلْ اِشْتَغِلْ: کار کن	اِفْتِعَال اِشْتِغَال: کار کردن	إ - ت
انفعال	اِنْفَعَلَ اِنْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَعِلُ يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	اِنْفَعِلْ اِنْفَتِحْ: باز شو	اِنْفِعَال اِنْفِتَاح: باز شدن	(إ - ن)
تفعل	تَفَعَّلَ تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد	يَتَفَعَّلُ يَتَخَرَّجُ: دانش آموخته می‌شود	تَفَعَّلْ تَخَرَّجْ: دانش آموخته شو	تَفَعُّل تَخَرُّج: دانش آموخته شدن	(ت - ع)
تفاعل	تَفَاعَلَ تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَفَاعَلُ يَتَشَابَهُ: همانند می‌شود	تَفَاعَلْ تَشَابَهْ: همانند شو	تَفَاعُل تَشَابُه: همانند شدن	ت - الف
تفعيل	فَعَّلَ فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَعِّلُ يُفَرِّحُ: شاد می‌کند	فَعِّلْ فَرِّحْ: شاد کن	تَفْعِيل تَفْرِيح: شاد کردن	(ع)
مفاعلة	فَاعَلَ جَالَسَ: همنشینی کرد	يُفَاعِلُ يُجَالِسُ: همنشینی می‌کند	فَاعِلْ جَالِسْ: همنشینی کن	مِفَاعِلَة (فَعَال) مُجَالَسَة: همنشینی کردن	الف
إفعال	أَفْعَلَ أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُفْعِلُ يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَفْعِلْ أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إِفْعَال إِخْرَاج: بیرون آوردن	(أ)



برای یادگیری این وزن‌ها، هریک از آنها را در مجموعه‌ای با نام مشخص به شما معرفی می‌کنیم و شما هم با الگوبرداری، فعل‌های مشابه را تکرار کنید.

۱- استفعال

ماضی	إِسْتَفْعَلُ: إِسْتَغْفِرُ - إِسْتَخْرَجُ - إِسْتَخْدَمَ - إِسْتَرْجَعَ - إِسْتَعْمَرَ
مضارع	يَسْتَفْعِلُ: يَسْتَغْفِرُ - يَسْتَخْرَجُ - - -
امر	اسْتَفْعِلْ: اسْتَغْفِرْ - اسْتَخْرَجْ - - -
مصدر	إِسْتِفْعَالُ: إِسْتِغْفَارٌ - إِسْتِخْرَاجٌ - - -

← (استخدام / استکبار / استرجاع / استسلام / استمداد / استخراج / استبداد

باب استفعال:

(...)

(۱) حروف زائد این باب **(استب)** است.

(۲) معمولاً برای «**طلب و درخواست**» از کسی یا چیزی به کار می‌رود. اَسْتَغْفِرُ اللهُ (از خداوند طلب آمرزش می‌کنم)

(۳) غالباً **متعدی** است.

**** توجه:** مصادر چون (استماع / استراق / استواء / استتار / استناد / استلام و...) از باب **افتعال** هستند نه استفعال.

۲- إفتعال

ماضی	إِفْتَعَلَ: إِشْتَغَلَ - اجْتَمَعَ - احْتَرَمَ - احْتَفَلَ - اِفْتَخَرَ
مضارع	يَفْتَعِلُ: يَشْتَغِلُ - يَجْتَمِعُ - - -
امر	اِفْتَعِلْ: اِشْتَغِلْ - اجْتَمِعْ - - -
مصدر	إِفْتِعَالٌ: اِشْتِغَالٌ - اجْتِمَاعٌ - - -

إِتْسَامٌ / اجْتِهَادٌ / اِمْتِنَاعٌ / اِعْتِذَارٌ / اِحْتِرَاقٌ / اِتْتِبَاهٌ / اِنْتِشَارٌ / اِنْتِظَارٌ / اِنْتِخَابٌ

باب افتعال:

(۱) حروف زائد این باب **(ا-ت)** است انتصر

۲) زمانی که فعل ثلاثی مجرد متعدی به این باب برود معمولاً به لازم تبدیل می شود:

جَمَعَ: جمع کرد اِجْتَمَعَ: جمع شد

نَفَعَ: سود رساند اِنْتَفَعَ: سود برد

۳- اِنْفِعَال

مَاضِي: اِنْفَعَلَ: اِنْقَلَبَ - اِنصَرَفَ - اِنبَسَطَ - اِنكشَفَ - اِنقَطَعَ

مُضَارِع: يَنْفَعِلُ: يَنْقَلِبُ - يَنْصَرِفُ - -

أَمْر: اِنْفَعِلْ: اِنْقَلِبْ - اِنصَرِفْ - -

مَصْدَر: اِنْفِعَال: اِنْقِلَاب - اِنصراف - -

انقلاب / انفتاح / انبعاث / انفجار / انبساط / انقباض / انهدام / انكسار / انقراض ...

باب انفعال:

۱) حروف زائد این باب (ان) اِنجَمَد

۲) فعل های این باب همواره لازم (ناگذرا) است انفتح (باز شد)

توجه: هرگاه فعلی حرف اول آن «ا» و حروف دوم «ن» و حرف سوم آن «ت» باشد باب انفعال است،

انتخب - انتقم - انتقل

بجز (اناج) که باب افعال است.

۴- تَفَعَّل

مَاضِي: تَفَعَّلَ: تَنَزَّلَ - تَشَكَّرَ - تَحَمَّلَ - تَقَبَّلَ - تَفَضَّلَ

مُضَارِع: يَتَفَعَّلُ: يَتَنَزَّلُ - يَتَشَكَّرُ - -

أَمْر: تَفَعَّلْ: تَنَزَّلْ - تَشَكَّرْ - -

مَصْدَر: تَفَعُّل: تَنَزُّل - تَشَكُّر - -

باب تَفَعَّلُ:

تَعَلَّمَ / تَكَلَّمَ / تَصَدَّقَ / تَعَرَّفَ / تَنَزَّلَ / تَقَدَّمَ / تَقَدَّسَ / تَصَوَّرَ / تَشَكَّرَ و...

(۱) حروف زائد این باب (ت و تکرار عین الفعل) است (دو حروف زائد)

(۲) امر این باب نیاز به همزه ندارد. تَقَدَّسَ

(۳) حرکت عین الفعل این باب (ماضی / مضارع / امر) همیشه «مفتوح» است.

اما مصدر «ضمه» دارد. تَفَعَّلَ - يَتَفَعَّلُ - تَفَعَّلْ - تَفَعَّلْ

(۴) معنای غالبی این باب اثر پذیری (مطاوعه) است. و فعل متعدی زمانیکه به این باب برود غالباً لازم می شود.

حَرَكٌ: حرکت داد (باب تفعیل: متعدی) تَحَرَّكٌ: حرکت کرد (باب تفعَّل: لازم)

عَوَّدٌ: عادت داد (باب تفعیل: متعدی) تَعَوَّدٌ: عادت کرد (باب تفعَّل: لازم)

۵- تفاعل

ماضی ← تَفَاعَلٌ: تَعَايَشَ - تَنَازَعَ - تَكَاتَبَ - تَهَاجَمَ - تَفَاخَرُ

مضارع ← يَتَفَاعَلُ: يَتَعَايَشُ - يَتَنَازَعُ --.....-.....

امر ← تَفَاعَلْ: تَعَايَشْ - تَنَازَعْ --.....-.....

مصدر ← تَفَاعَلٌ: تَعَايَشٌ - تَنَازُعٌ --.....-.....

باب

تَعَامَلٌ / تَفَاهَمٌ / تَعَايَشٌ / تَنَاسُبٌ / تَبَادُلٌ / تَشَابُهٌ / تَعَارُفٌ / تَكَاسُلٌ / تَفَاخُرٌ...

(۱) حروف زائد این باب (ت/الف) است.

(۲) امر این باب نیاز به همزه ندارد تَعَامَلْ

(۳) حرکت عین الفعل ماضی / مضارع و امر همیشه فتحه «ه» است. ولی مصدر ضمه «ه» دارد

تَفَاعَلٌ / يَتَفَاعَلُ / تَفَاعَلْ / تَفَاعَلْ

نکته طلایی:

حرکت عین الفعل (حرف دوم از حروف اصلی فعل) در ماضی تمامی باب‌ها فتحه و در فعل مضارع و امر آنها (به جر تَفَعَّل و تَفَاعَل) کسره می‌باشد؛

مانند: اِحْتَرَمَ و اُكْرِمَ (ماضی) تَحْتَرِمُ و تُكْرِمُ (مضارع) اِحْتَرِمَ و اُكْرِمَ (امر)

حرکت عین الفعل در باب تَفَعَّل و تَفَاعَل در تمامی زمان‌ها فتحه است بنابراین برخی صیغه‌های ماضی و امر شبیه هم می‌شوند؛

مانند: هُمْ تَعَلَّمُوا: آن‌ها یاد گرفتند أَنْتُمْ تَعَلَّمُوا: شما یاد بگیرید.

روش تشخیص آنها در باب تَفَعَّل و تَفَاعَل:

تشخیص آنها از طریق سیاق جمله است به اینگونه که اگر در جمله، منادا یا رجاء (لطفاً) یا ضمیر مخاطب داشتیم آن را امر می‌گیریم در غیر اینصورت ماضی می‌باشد.

الصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:

رَجَاءً، تَكَاتَبَا:

فعل اول ماضی است و فعل دوم امر می‌باشد.

روش تشخیص آنها در بقیه بابها:

اگر عین الفعل آن فتحه داشته باشد ماضی و اگر کسره داشته باشد امر می‌گیریم.

شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:

إِلَهِي، عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ:

فعل اول ماضی و فعل دوم امر است.

باب مُفَاعَلَة



۶- مفاعلة

← ماضی	فَاعَلَ: كَاتَبَ - دَافَعَ - شَارَكَ - هَاجَمَ - سَابَقَ
← مضارع	يُفَاعِلُ: يُكَاتِبُ - يُدَافِعُ --.....-.....
← أمر	فَاعِلْ: كَاتِبْ - دَافِعْ --.....-.....
← مصدر	مُفَاعَلَةٌ: مَكَاتِبَةٌ - مَدَافِعَةٌ --.....-.....

مجاهدة / مكاتبة / مساعدة / مقاتلة - مناسبة / مواجهة / مدافعة / مسافرة و...

(۱) هـ حروف زائد این باب «الف» است جاهد (الف)

(۲) حرکت حروف مضارعه این باب همیشه «ضمه» است یجاهد

(۳) این باب غالباً متعدی است: کاتب علی رسالةً إلى صديقة

(۴) معنای غالبی این باب مشارکت است.

۷- افعال

← ماضی	أَفْعَلُ: أَرشَدُ - أَكْرَمُ - أَحْسَنُ - أَجْلَسُ - أَرْسَلُ
← مضارع	يُفْعِلُ: يُرشدُ - يُكْرِمُ --.....-.....
← أمر	أَفْعِلْ: أَرشِدْ - أَكْرِمْ --.....-.....
← مصدر	إِفْعَالٌ: إِرشَادٌ - إِكْرَامٌ --.....-.....

باب افعال:

إدخال / إكرام / إحسان / إقدام / إسلام / إجبار / إرسال / إجلال / إشكال / إيمان...

(۱) هـ حروف زائد این باب «الف» است.

(۲) حرکت حروف مضارعه این باب همیشه «ضمه» است یکرّم

۳) معمولاً برای **متعدی** کردن فعل لازم بکار می‌رود (تعدیه) جَلَسَ: (نشست) أَجْلَسَ (نشاند)

۴) همزه فعل امر در این باب «مفترح» (أ) است أَكْرَمَ - أَحْسَنَ

۸- تفعیل

← ماضی	فَعَّلَ: عَلَّمَ - كَرَّمَ - فَرَّحَ - عَدَّلَ - نَزَّلَ
← مضارع	يُفَعِّلُ: يُعَلِّمُ - يُكَرِّمُ --.....-.....
← امر	فَعِّلْ: عَلِّمْ - كَرِّمْ --.....-.....
← مصدر	تَفَعُّيلٌ: تَعْلِيمٌ - تَكْرِيمٌ --.....-.....

تعلیم / تثبیت / تقدیر / تشکیل / تبدیل / تدریس / تقدیم / تکبیر / تحسین

باب تفعیل:

۱) حروف زائد این باب «تکرار عین الفعل» است: كَبَّرَ (تکرار با)

۳) این باب هم برای **متعدی** کردن به کار می‌رود (گذرا کردن) (مفعول نیاز دارد)
فَرَّحَ (شاد شد) فَرَّحَ (شاد کرد)

توجه: افعال زیر با وجود اینکه در باب افعال و تفعیل هستند ولی همچنان لازم هستند (نیاز به مفعول ندارند) أَصْبَحَ - أَفْلَحَ - أَسْرَعَ - فَكَّرَ - و...



۷۰ فعل در بابهای مختلف با معانی آنها

معانی فعلهای ذیل را در ثلاثی مجرد و بابهای ثلاثی مزید، خوب به خاطر بسپارید!

۱. قَبِلَ يَقْبَلُ قَبُولٌ (پذیرفت) - أَقْبَلَ (روی آورد) - قَبَّلَ (بوسید) - تَقَابَلَ (روبه رو شد) - تَقَبَّلَ (پذیرفت)
اِسْتَقْبَلَ (به پیشواز رفت - استقبال کرد از)

۲. سَلَّمَ يَسْلُمُ سَلَامٌ، سَلَّمَ (در امان ماند) - أَسْلَمَ (اسلام آورد) - سَلَّمَ (سلام کرد - تحویل داد)
اِسْتَسَلَّمَ (دریافت کرد، مَسَحَ کرد) - اِسْتَسَلَّمَ (تسلیم شد)

۳. صَدَّقَ يَصْدُقُ صِدَاقَةٌ (راست گفت) - صَدَّقَ (باور کرد - تأیید کرد) - صَادَقَ (دوستی کرد با)
تَصَدَّقَ (صدقه داد)

۴. عَلَّمَ يَعْلَمُ عِلْمٌ (دانست) - أَعْلَمَ (آگاه کرد - خبر داد) - عَلَّمَ (یاد داد) - تَعَلَّمَ (یاد گرفت)
اِسْتَعْلَمَ (استعلام کرد - آگاهی خواست)

۵. عَمِلَ يَعْمَلُ عَمَلٌ (عمل کرد - انجام داد) - عَامَلَ (رفتار کرد با) - تَعَامَلَ (دادوستد کرد)
اِسْتَعْمَلَ (به کار گرفت)

۶. عَرَفَ يَعْرِفُ مَعْرِفَةٌ (شناخت - دانست - فهمید) - عَرَفَ عَلِيَّ (شناساند - معرفی کرد)

تَعَرَّفَ عَلِيٌّ (شناخت یافت - آشنا شد با) - تَعَارَفُوا (با یکدیگر آشنا شدند) - اِعْتَرَفَ (اعتراف کرد)

۷. حَدَّثَ يَحْدُثُ حَدِيثٌ (رُخ داد) - أَحَدَّثَ (ایجاد کرد - به وجود آورد) - حَدَّثَ (سخن گفت) - تَحَدَّثَ (سخن گفت)



۸. قَرَبَ يَقْرُبُ قَرَابَةً (نزدیک شد) - قَرَبَ (نزدیک کرد) - ما يُقَارِبُ (نزدیک به)

تَقَرَّبَ (نزدیکی جست) - اقْتَرَبَ مِنْ (نزدیک شد به)

۹. خَرَجَ يَخْرُجُ خُرُوجًا (بیرون رفت - خارج شد) - أَخْرَجَ (خارج کرد - بیرون آورد)

تَخَرَّجَ (دانش آموخته شد - فارغ التحصیل شد) - اسْتَخْرَجَ (خارج کرد - بیرون آورد)

۱۰. رَجَعَ يَرْجِعُ رُجُوعًا (بازگشت) - أَرْجَعُ (بازگرداند) - رَاجَعَ (مراجعه کرد - مرور کرد)

اسْتَرْجَعَ (پس گرفت)

۱۱. نَزَلَ يَنْزِلُ نِزُولًا (نازل شد - پیاده شد - پایین آمد) - أَنْزَلَ ، نَزَّلَ (نازل کرد - فرود آورد)

۱۲. بَعُدَ يَبْعُدُ بُعْدًا (دور شد) - أَبْعَدَ ، بَعَّدَ (دور کرد) - ابْتَعَدَ عَنْ (دور شد از - دوری کرد از)

۱۳. جَلَسَ يَجْلِسُ جُلُوسًا (نشست) - أَجْلَسَ (نشاند) - جَالَسَ (هم نشینی کرد با)

۱۴. دَفَعَ يَدْفَعُ دَفْعًا (دور کرد - پرداخت - هل داد) - دَافَعَ عَنْ (دفاع کرد از) - اِنْدَفَعَ (روانه شد - رهسپار

شد)

۱۵. حَمَلَ يَحْمِلُ حَمْلًا (برداشت - حمل کرد) - حَمَّلَ (تحمیل کرد) - تَحَمَّلَ (تحمل کرد)

اِحْتَمَلَ (احتمال داد - ممکن پنداشت)

۱۶. جَمَعَ يَجْمَعُ جَمْعًا (جمع کرد) - نَجَّمَعَ ، اجْتَمَعَ (جمع شد)

۱۷. حَسُنَ يَحْسُنُ حُسْنًا (خوب شد - نیکو گردید) - أَحْسَنَ إِلَى (خوبی کرد به - نیکی کرد به)

حَسَّنَ (نیکو گرداند) - تَحَسَّنَ (خوب شد)



۱۸. ذَكَرَ يَذْكُرُ ذِكْرًا (یاد کرد) - ذَكَرَ (یادآوری کرد) - تَذَكَّرَ (به یاد آورد)
۱۹. وَصَلَ يَصِلُ وَصُولًا (رسید) - أَوْصَلَ (رساند) - وَاصَلَ (ادامه داد) - اِتَّصَلَ بِ (تماس گرفت - پیوست)
۲۰. وَقَعَ يَقَعُ وَقُوعًا (افتاد - اتفاق افتاد - واقع شد) - أَوْقَعَ (انداخت) - تَوَقَّعَ (انتظار داشت - توقع داشت)
۲۱. وَقَفَ يَقِفُ وَقُوفًا (ایستاد - آگاه شد - وقف کرد) - تَوَقَّفَ (ایستاد - توقف کرد)
۲۲. دَخَلَ يَدْخُلُ دُخُولًا (وارد شد) - أَدْخَلَ (وارد کرد) - تَدَخَّلَ (دخالت کرد)
۲۳. أَخْلَصَ (مخلص شد - خالص گرداند) - خَلَصَ (رهايي بخشيد) - تَخَلَّصَ (رهايي يافت)
۲۴. كَلَّمَ (سخن گفت با) - كَلَّمَ (سخن گفت) - كَلَّمَ (سخن گفت) ← لازم
۲۵. نَبَّهَ (آگاه کرد) - تَنَبَّهَ ، اِنْتَبَهَ (آگاه شد)
۲۶. حَرَّكَ (حرکت داد - تحریک کرد) - تَحَرَّكَ (حرکت کرد)
۲۷. حَوَّلَ (تغییر داد - دگرگون کرد) - تَحَوَّلَ (تغییر کرد - دگرگون شد) - حَاوَلَ (کوشید)
۲۸. غَيَّرَ (تغییر داد - عوض کرد) - تَغَيَّرَ (تغییر کرد - عوض شد)
۲۹. بَيَّنَّ (آشکار ساخت - بیان کرد) - تَبَيَّنَّ (آشکار شد)
۳۰. أَثَّرَ عَلَى (تأثیر گذاشت بر) - تَأَثَّرَ بِ (از تأثیر پذیرفت)
۳۱. شَكَّلَ (تشکیل داد) - تَشَكَّلَ (تشکیل شد)
۳۲. فَرَّقَ (پراکنده ساخت - فرق گذاشت) - تَفَرَّقَ (پراکنده شد)
۳۳. كَبَّرَ يَكْبُرُ (بزرگ شد) - تَكَبَّرَ (خودخواهی کرد) - اِسْتَكْبَرَ (سرکشی کرد - تکبر ورزید)



۳۴. وَفَّقَ (توفیق داد) - وَافَّقَ علی (موافقت کرد با)
۳۵. قَتَلَ یُقْتَلُ قَتْلًا (کشت) - قَاتَلَ (جنگید با)
۳۶. حَرَّمَ (حرام کرد) - اِحْتَرَمَ (احترام گذاشت به)
۳۷. قَرَّرَ (قرار گذاشت - تصمیم گرفت) - اِسْتَقَرَّ (استقرار یافت)
۳۸. اَكَّدَ (تأکید کرد) - تَأَكَّدَ (مطمئن شد)
۳۹. اَخَّرَ (به تأخیر انداخت) - تَأَخَّرَ (به تأخیر افتاد - دیر کرد)
۴۰. اَشْرَكَ (شریک قرار داد) - شَارَكَ (مشارکت کرد) - اِشْتَرَكَ (شرکت کرد)
۴۱. اَقْدَمَ (اقدام کرد - شجاعت به خرج داد) - قَدَّمَ (تقدیم کرد) - تَقَدَّمَ (پیشرفت کرد - پیشروی کرد)
۴۲. تَجَنَّبَ ، اجْتَنَّبَ (دوری کرد از - اجتناب کرد از)
۴۳. تَبَسَّمَ ، اِبْتَسَمَ (لبخند زد)
۴۴. ظَهَرَ یُظْهِرُ ظَهْرًا (آشکار شد) - اُظْهِرَ (آشکار شد) - تَظَاهَرَ بِ (تظاهر کرد به)
۴۵. بَدَأَ یَبْدَأُ (آغاز کرد) - اِبْتَدَأَ (آغاز شد)
۴۶. كَسَرَ یَكْسِرُ كَسْرًا (... را شکست) ← مَتَعَدًى - اِنْكَسَرَ (شکسته شد - شکست) ← لازم
۴۷. فَتَحَ (گشود) - اِنْفَتَحَ (باز شد)
۴۸. كَسَبَ یَكْسِبُ كَسْبًا و اِكْتَسَبَ (به دست آورد)
۴۹. نَصَرَ یَنْصُرُ نَصْرًا (یاری کرد) - اِنْتَصَرَ (یاری خواست - پیروز شد)



۵۰. نَظَرَ إِلَى يَنْظُرُ نَظَرَ (نگاه کرد به) - اِنْتَظَرَ (منتظر ماند - به انتظار نشست)

۵۱. بَعَثَ يَبْعَثُ بَعَثَ (فرستاد) - اِنْبَعَثَ (فرستاده شد)

۵۲. عَاشَرَ يَعِيشُ عَاشَ (زندگی کرد) - تَعَاشَى (هم زیستی کرد)

۵۳. رَحِمَ يَرْحَمُ رَحِمَ (رحم کرد به) - تَرَاخَمُوا (به یکدیگر مهربانی کردند)

۵۴. سَمَحَ يَسْمَحُ (اجازه داد) - سَامَحَ (گذشت کرد از - بخشید)

۵۵. سَمِعَ يَسْمَعُ سَمِعَ (شنید) - اِسْتَمَعَ إِلَى / لِ (گوش فرا داد به)

۵۶. دَرَسَ يَدْرُسُ دَرَسَ (درس خواند - تحصیل کرد) - دَرَّسَ (درس داد)

۵۷. أَصْلَحَ (اصلاح کرد) - صَلَّحَ (تعمیر کرد)

۵۸. عَفَرَ يَغْفِرُ مَغْفِرَةً ، غُفِرَ (آمرزید) - اِسْتَعْفَرَ (آمرزش خواست از)

۵۹. فَرَّخَ يَفْرُخُ فَرَّخَ (خوشحال شد) - فَرَّخَ (خوشحال کرد)

۶۰. قَطَعَ يَقْطَعُ قَطَعَ (برید - قطع کرد) - اِنْقَطَعَ (بریده شد - قطع شد)

۶۱. خَدَمَ يَخْدُمُ خِدْمَةً (خدمت کرد به) - اِسْتَخْدَمَ (به کار گرفت)

۶۲. نَفَعَ يَنْفَعُ نَفَعًا (سود رساند) - اِنْتَفَعَ بِ (بهره برد از)

۶۳. وَجَدَ يَجِدُ (یافت - دید) - اَوْجَدَ (بوجود آورد - ایجاد کرد)

۶۴. كَتَبَ يَكْتُبُ كِتَابَةً (نوشت) - كَاتَبَ (نامه نگاری کرد با) - تَكَاتَبَا (با یکدیگر نامه نگاری کردند)

۶۵. اَقَامَ يَقُومُ قِيَامًا (برخواست) - اَقَامَ يُقِيمُ اِقَامَةً (برپا داشت - اقامت کرد) - اِسْتَقَامَ (استقامت کرد)



۶۶. دَارَ يَدُورُ دَوْرَان (چرخید) - أَدَارَ يُدِيرُ إِدَارَةَ (چرخاند)

۶۷. جَرَى يَجْرِي جَرِيَان (جاری شد - رُخ داد) - أُجْرَى يُجْرِي (جاری کرد)

۶۸. هَدَى يَهْدِي هِدَايَةَ (هدایت کرد) - أَهْدَى يُهْدِي إِهْدَاءَ (هدیه داد) - إِهْتَدَى يَهْتَدِي إِهْتِدَاءَ (هدایت شد)

۶۹. أَعْجَبَ (در شگفت آورد) - تَعَجَّبَ (تَعَجَّبَ کرد)

* أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ : مغرور شد

* هَذَا الْكِتَابُ يُعْجِبُنِي : این کتاب مرا در شگفت می آورد ، از این کتاب خوشم می آید

۷۰. قَعَدَ يَقْعُدُ قُعُودَ (نشست) - تَقَاعَدَ (بازنشسته شد)

پیج
خواه

